

نظریه رفتار تولیدکننده و تقاضای کار در اقتصاد اسلامی

سیدحسین میرمعزی*

چکیده

این مقاله از سه بخش تشکیل شده است. در بخش اول، به صورت خلاصه ادبیات موضوع در اقتصاد غرب ارائه می شود. در بخش دوم، مطالعاتی که اقتصاددانان در این باره صورت داده‌اند، طرح و نقد می شود، و در بخش سوم، نظریه رفتاربنگاه اسلامی با فرضی معین ارائه و تابع تقاضای نیروی کار از دیدگاه خرد و کلان معرفی می شود. در این بخش، بازار نیروی کار به بازار اجاره و بازار مشارکت و همچنین بنگاه اسلامی به بنگاه حداکثر کننده سود و بنگاه حداکثر کننده تولید تقسیم شده و رفتار هر یک از دو نوع بنگاه و نیز تقاضای نیروی کار به وسیله این دو در هر یک از دو بازار از دیدگاه خرد تبیین می شود و پس از به دست آوردن تابع و همچنین تقاضای هر بنگاه با جمع افقی آن‌ها به تابع تقاضای کل نیروی کار در بازار اجاره و مشارکت نیروی کار دست می یابیم. در خاتمه این مقاله نتیجه می گیریم که در شرایط مساوی، تقاضای کل نیروی کار در اقتصاد اسلامی حداقل به دو دلیل بیشتر از تقاضای کل نیروی کار در اقتصاد سرمایه داری است: وجود بنگاه هایی که هدف آن‌ها حداکثر کردن تولید است؛ وجود بازار مشارکت نیروی کار در سود.

واژگان کلیدی: رفتار تولیدکننده، تقاضای نیروی کار، بازار اجاره نیروی کار، بازار مشارکت نیروی کار.

* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

تولیدکننده‌ها، تقاضاکنندگان نیروی کارند؛ از این رو، تحلیل رفتار تولیدکننده برای دستیابی به تابع تقاضای نیروی کار از دیدگاه خرد و کلان لازم است. این موضوع در اقتصاد غرب، ادبیات بسیار غنی و عمیقی دارد؛ ولی در اقتصاد اسلامی، دارای پیشینه چندانی نیست. مقالات محدودی که در این باره به وسیله اقتصاددانان مسلمان نگاشته شده، از برخی مبانی و فروض نظریه رفتار تولیدکننده مسلمان بحث کرده‌اند و تا رسیدن به نظریه‌ای کامل و مورد قبول، راه بسیاری در پیش است. در این مقاله می‌کوشیم در حد بضاعت خود این خلا را پر کرده، با ارائه نظریه رفتار تولیدکننده مسلمان در اقتصاد اسلامی و استخراج تابع تقاضای نیروی کار، راه را برای نقد و بررسی بیش‌تر بگشاییم.

ابتدا مروری بر ادبیات بحث در اقتصاد غرب خواهیم داشت؛ سپس مطالعات صورت گرفته از ناحیه اقتصاددانان مسلمان را بررسی می‌کنیم. پس از آن، فروض نظریه خود را بیان کرده، به تحلیل خرد رفتار بنگاه اسلامی می‌پردازیم و تابع تقاضای نیروی کار را از دیدگاه خرد و کلان در اقتصاد اسلامی استخراج می‌کنیم.

مروری بر موضوع در اقتصاد غرب

فرآیند تولید، فرآیند تبدیل داده به ستاده است. عوامل تولید در این فرآیند برای تولید محصول با یک‌دیگر ترکیب می‌شوند. اگر این عوامل در مالکیت بیش از یک نفر باشند، باید حق هر یک از عوامل در محصول، از طریق ساختار حقوقی ویژه‌ای معین شود. در نظریه رفتار تولیدکننده در اقتصاد کلان، عوامل تولید به دو گروه سرمایه و نیروی کار تقسیم می‌شوند. کارفرما که مدیریت بنگاه اقتصادی را به عهده دارد، با ترکیب سرمایه و نیروی کار به تولید محصول می‌پردازد. هر یک از سرمایه و نیروی کار، اجرت ثابت دریافت می‌کند و سود که از مابه‌التفاوت درآمد کل و هزینه کل به دست می‌آید، پاداش مدیریت و تحمّل ریسک کارفرما است.

تابع تولید حقیقی با فرض ثبات سرمایه در کوتاه مدت به صورت ذیل است:

$$(۱) \quad y = f(N, \bar{K}) \quad \frac{\partial y}{\partial N} > 0$$



در این تابع، فرض می‌شود بازده نهایی نیروی کار به تدریج که اشتغال افزایش می‌یابد، ابتدا افزایش یافته، به حداکثر می‌رسد؛ سپس کاهش می‌یابد؛ زیرا در ابتدا، حجم سرمایه موجود (\bar{K}) بین تعداد کم‌تری از نیروی کار (L) تقسیم می‌شود و از همه ظرفیت سرمایه موجود استفاده نمی‌شود؛ ولی به تدریج که استخدام افزایش می‌یابد، چون سرمایه ثابت است بین تعداد بیش‌تر و بیش‌تری از نیروی کار تقسیم می‌شود تا جایی که ظرفیت سرمایه موجود، کم‌تر از ظرفیت مورد نیاز نیروی کار می‌شود و سرانجام نقطه‌ای فرا می‌رسد که استخدام بیش‌تر نیروی کار نه تنها چیزی بر میزان تولید نمی‌افزاید، بلکه از آن می‌کاهد.

در نظریه‌های متداول اقتصاد کلان، فرض می‌شود که تولیدکننده یا کارفرما، به دنبال حداکثر کردن سود است. تابع سود (π) به صورت کلی ذیل نوشته می‌شود:

$$(۲) \quad \pi(y) = TR(y) - TC(y)$$

سود (π) و درآمد کل (TR) و هزینه کل (TC) همگی تابع میزان تولید (y) هستند؛ بنابراین، کارفرما، سطحی از تولید را انتخاب خواهد کرد که سود او را به حداکثر برساند. به زبان ریاضی باید $\frac{\partial \pi}{\partial y} = 0$ باشد^۱ در نتیجه:

$$(۳) \quad \frac{\partial \pi}{\partial y} = \frac{\partial TR}{\partial y} - \frac{\partial TC}{\partial y} = 0$$

و یا

$$(۴) \quad \frac{\partial TR}{\partial y} = MR = MC = \frac{\partial TC}{\partial y}$$

و همچنین به اندازه‌ای از نیروی کار استخدام خواهد کرد که سود او حداکثر شود. این مطلب را نیز به زبان ریاضی می‌توان به صورت زیر نشان داد.

$$(۵) \quad y = f(N, \bar{K})$$

$$(۶) \quad \pi(y) = TR[f(N, \bar{K})] - TC[f(N, \bar{K})]$$

۱. شرط ثانوی حداکثرسازی سود $\frac{\partial^2 \pi}{\partial y^2} < 0$ است.

شرط حداکثر کردن سود به زبان ریاضی، به صورت ذیل نوشته می‌شود:^۱

$$(۷) \quad \frac{\partial \pi}{\partial N} = \frac{\partial TR}{\partial N} - \frac{\partial TC}{\partial N} = 0$$

رابطه (۷)، شرط حداکثرسازی سود را به صورت کلی (چه در بازار رقابتی و چه در بازار انحصاری) نشان می‌دهد. در بازار رقابتی، تابع سود به صورت ذیل نوشته می‌شود:

$$(۸) \quad \pi = P \cdot y(N, \bar{K}) - W \cdot N - r \cdot \bar{K}$$

که در آن W دستمزد، r نرخ بهره و P قیمت کالا است. شرط حداکثرسازی سود با مشتق‌گیری نسبت به N از تابع (۸) چنین به دست می‌آید:

$$(۹) \quad \frac{\partial \pi}{\partial N} = P \cdot \frac{\partial y}{\partial N} - W = 0$$

$$(۱۰) \quad W = P \cdot \frac{\partial y}{\partial N}$$

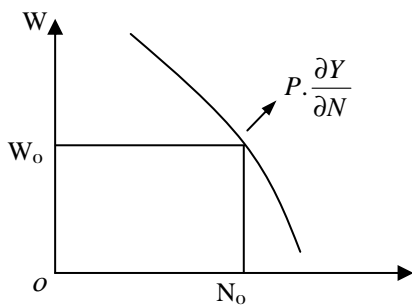
$$(۱۱) \quad w = \frac{W}{P} = \frac{\partial y}{\partial N}$$

یعنی تولید کننده تا جایی که تولید نهایی نیروی کار $(MPN = \frac{\partial y}{\partial N})$ برابر با دستمزد حقیقی شود و یا ارزش تولید نهایی نیروی کار $(VMPN = P \cdot \frac{\partial y}{\partial N})$ برابر با دستمزدهای اسمی شود، نیروی کار را تقاضا می‌کند.

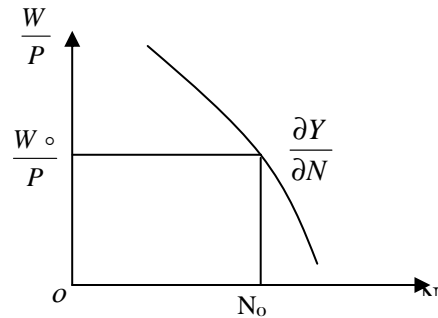
تساوی ۱۰ و ۱۱ در جایی که شرط ثانوی حداکثرسازی سود $(\frac{\partial^2 \pi}{\partial N^2} < 0)$ برقرار است، یعنی در دامنه‌ای که MPN نزولی است بیانگر تابع تقاضای نیرو کارند.

منحنی تقاضای نیرو کار نیز به صورت نمودار (۱) و (۲) ترسیم می‌شود.

^۱ شرط ثانوی حداکثرسازی سود $\frac{\partial^2 \pi}{\partial N^2} < 0$ است.



نمودار ۱ -



نمودار ۲ -

۱۰۷



نظریه رفتار تولیدکننده و تقاضای کار در اقتصاد اسلامی

این دو نمودار، نشان می‌دهند که با فرض ثبات قیمت‌ها هر چه دستمزد کاهش یابد، تولیدکننده، تقاضای خود را برای نیروی کار افزایش خواهد داد. (نظریه رفتار تولیدکننده در کوتاه‌مدت در کتاب‌های اقتصاد خرد، تحت عنوان نظریه تولید با یک نهاده متغیر آمده است. برای نمونه، ر.ک: موریس و فیلیپس، ۱۳۷۶، ج ۱، ۲۸۵ - ۲۹۶ و عبادی، ۱۳۷۰: ۱۶ - ۲۲ و ۱۶۲ - ۱۶۶).

در بازار انحصاری محصول، تابع تقاضایی که انحصارگر با آن روبه‌رو می‌شود، به صورت ذیل است:

$$(۱۲) \quad P = P(y(N, \bar{K})) \quad ; \quad P' < 0$$

درآمد کل نیز چنین محاسبه می‌شود:

$$(۱۳) \quad TR = y(N, \bar{K}) \cdot p(y(N, \bar{K}))$$

بنابراین درآمد نهایی نیروی کار چنین است:

$$(۱۴) \quad \frac{\partial TR}{\partial N} = y \frac{\partial P}{\partial y} \cdot \frac{\partial y}{\partial N} + P \frac{\partial y}{\partial N}$$

$$(۱۴) \quad \frac{\partial TR}{\partial N} = P \cdot \frac{\partial y}{\partial N} \left(1 + \frac{y}{P} \frac{\partial P}{\partial N} \right)$$

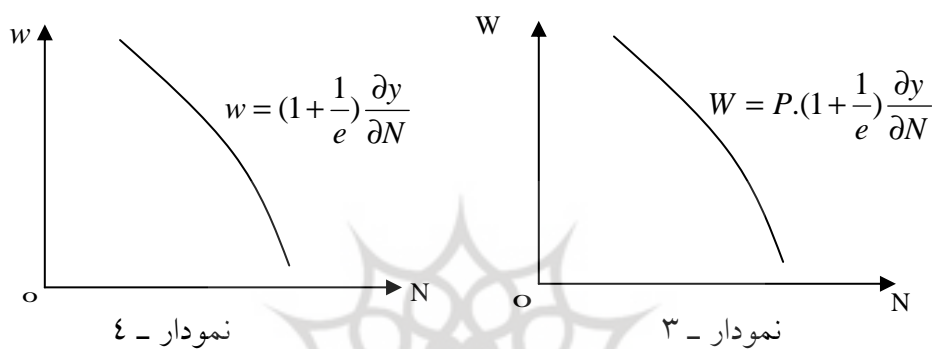
واپسین جمله داخل پرانتز همان عکس کشش قیمتی تقاضای محصول است؛ بنابراین:

$$(۱۵) \quad \frac{\partial TR}{\partial N} = P \left(1 + \frac{1}{e} \right) \frac{\partial y}{\partial N}$$

با توجه به این که هزینه نهایی استخدام کارگر جدید در این مدل نیز نرخ دستمزد است، شرط حداکثر شدن سود کارگر عبارت است از:

$$(۱۶) \quad W = P(1 + \frac{1}{e}) \frac{\partial y}{\partial N}$$

این در حقیقت بیانگر تقاضای انحصارگر برای نیروی کار است که در نمودار ۳ و ۴ نشان داده شده است:



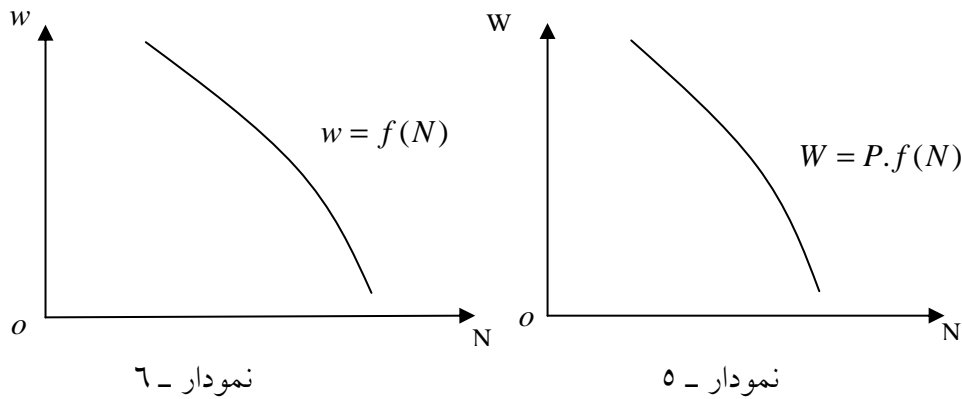
مطالب پیشین، مبانی خرد تقاضای کل نیروی کار است. برانسون پس از توضیح مدل تقاضای نیروی کار یک بنگاه در بازار رقابت و انحصار جهت انتقال به بحث کلان و استخراج تقاضای کل نیروی کار می‌گوید: در اقتصاد با آمیخته‌ای از عناصر و عوامل رقابتی و انحصاری، تقاضای کل نیروی کار از جمع افقی منحنی‌های تقاضای فردی بنگاه‌های رقابتی و انحصاری به دست می‌آید. با وجود تکنولوژی مفروض و معین به طوری که منحنی تولید نهایی $(\frac{\partial y}{\partial N})$ هر بنگاه پایدار و ثابت باشد، در صورتی که تغییرات تقاضای بازار محصول، تغییری اساسی در ترکیب تولید بین بخش‌های رقابتی و انحصاری، و کشش متوسط تقاضا در بخش انحصاری ایجاد نکند، منحنی تقاضای کل نیروی کار تقریباً پایدار و با ثبات خواهد بود. با این وضع، منحنی تقاضای کل نیروی کار به صورت ذیل ارائه می‌شود:

$$(۱۷) \quad w = \frac{W}{P} = f(N)$$

و یا

$$(۱۸) \quad W = P \cdot f(N)$$

که در آن $f'(N) < 0$ است. منحنی تقاضای کل نیروی کار در نمودار ۵ و ۶ نشان داده شده است:



نمودارهای ۵ و ۶ شبیه نمودارهای ۱ و ۲ یا ۳ و ۴ است با این تفاوت که W سطح دستمزد و P سطح قیمت و $f(N)$ فقط در یک اقتصاد کاملاً رقابتی با ترکیب ثابت تولید، همان MPN جمعی $(\frac{\partial y}{\partial N})$ خواهد بود (ر.ک: برانسون، ۱۳۷۴: ج ۱، ۱۴۹).

مدل رفتار تولیدکننده از جهات گوناگونی مورد نقد قرار گرفته است؛ برای نمونه، فرض انعطاف‌پذیری کامل دستمزدها مورد مناقشه قرار گرفته و فرض کف دستمزد (انعطاف‌ناپذیری دستمزد پولی به سمت پایین) جایگزین آن شده است (ر.ک: دورنبوش - فیشر، ۱۳۷۱: ۵۴۵ و فردگلیهی، ۶۰. برخی فروض ناگفته این مدل، انعطاف‌پذیری کامل دستمزدها و قیمت‌ها و رقابتی بودن بازار عوامل است که لغو هر یک از این فروض، باعث تغییر یا گسترش مدل می‌شود. ما در مقام بیان مدل تقاضای کل نیروی کار به صورت اجمالی بودیم تا شروعی برای بحث‌های آتی باشد؛ بدین جهت، از بسیاری نکات و اختلاف‌نظرها در این باره چشم پوشیدیم). مهم‌ترین اشکال، مربوط به فرضیه حداکثر کردن سود است. برخی معتقدند که این اصل، عمومیت ندارد و میزان توانایی و حدود کوشش بنگاه‌ها برای به حداکثر رساندن سود به سه عامل بستگی دارد.

۱. اهداف مالکان بنگاه‌های شخصی؛

۲. قدرت صاحبان سهام در مقابله با مدیران بنگاه؛

۳. اوضاع بازار.

درباره اهداف مالکان بنگاه باید گفت: برخی از تصمیم‌های صاحبان بنگاه‌های شخصی

بر اساس حداکثرسازی سود نیست مانند انتخاب محل کار بر اساس میل و علائق شخصی، تعطیل کردن بنگاه در روزهای پنجشنبه برای کوهنوردی. در تعاونی‌ها نیز اهدافی مانند حفظ منافع اعضا، ارائه خدمات ارزان و مناسب تعقیب می‌شود. مدیران شرکت‌های بزرگ گاهی اهدافی چون تضمین شغلی و کسب درآمد (شامل حقوق و انواع مزایا) دارند که از سود سهام برای آن‌ها مهم‌تر است. حقوق مدیران به‌طور معمول متناسب با کوچکی یا بزرگی بنگاه بر اساس میزان تولید و مقدار فروش یا تعداد شاغلان تعیین می‌شود؛ بنابراین ممکن است این امور در رأس اهداف هیأت مدیره یک شرکت، همراه با سود مناسبی برای سهامداران قرار گیرد.

در باره محور دوم، این مطلب را باید یادآور شد که سه نوع نظریه برای بنگاه تدوین شده است که هر یک بر فرضیه‌ای درباره انگیزه‌ها مبتنی است. این سه عبارتند از:

۱. نظریه مدیریتی که فرض را بر قدرت غالب مدیریت می‌گذارد.
 ۲. نظریه بنگاه که فرض می‌کند بنگاه حافظ منافع تمام کسانی است که به نحوی در تصمیم‌گیری‌های بنگاه شرکت دارند؛ همچون مدیران، سهامداران، کارگران و حتی مشتریان و ساکنان محل.
 ۳. نظریه رفتاری که ناظر بر فرآیند چانه‌زنی صاحبان منافع بنگاه با یکدیگر بر سر مسائلی همچون تولید، سوددهی، رشد، محل استقرار و... است؛ بنابراین مالکان هر بنگاه، عملاً دارای اهدافی متنوع و پیچیده‌اند.
- وضعیت بازار نیز در میزان توانایی تصمیم‌گیرندگان بنگاه‌ها در دستیابی به حداکثر سود مؤثر است. تعداد و اندازه بنگاه‌ها، نوع محصول و امکانات ورود و خروج به بازار این توانایی را تعیین می‌کند؛ برای مثال، بنگاهی که در بازار دارای قدرت فراوان است، آسان‌تر می‌تواند از هدف حداکثر سود فاصله بگیرد تا بنگاه کوچکی که در صنعتی پُررقابت فعالیت دارد.
- همچنین میزان دخالت دولت در بازار و تأثیر این دخالت‌ها در تصمیم‌های بنگاه‌ها باید مورد توجه قرار گیرد. دولت می‌تواند با تدابیری نظیر اخذ مالیات، پرداخت یارانه، کنترل قیمت، نظارت بر استاندارد کیفیت و غیره در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی تأثیر فراوانی بگذارد. (ر.ک: لیسی و هاربری، ۱۳۷۸: ۲۷۰ و ۲۷۱. درباره نظریه‌های مربوط به رفتار بنگاه‌ها، ر.ک:

خورشیدی، با همکاری سلطانی، ۱۳۷۶: ۸-۱۵ و عبادی، ۱۳۷۰: ۲۷-۳۱ و

Munawar Iqbal: Organi Zation of Production and Theory of Firm Behaviour From an Islamic Prespective, Published in Lectures on Islamic Economics, P. 210 – 211).

گرچه نظریه‌های جایگزین متعددی به جای نظریه حداکثرسازی سود بنگاه به‌وسیله اقتصاددانان ارائه شده، در همه نظریه‌ها اصالت نفع حاکم است؛ یعنی در همه آن‌ها، این اصل

مسلم است که تصمیم‌گیرنده در بنگاه، هدفش حداکثر کردن منافع خود است؛ ولی گاهی حداکثر کردن سود بنگاه، مستلزم حداکثر شدن منافع تصمیم‌گیرنده است و گاهی چنین نیست. منشأ اختلاف‌ها دو امر است:

۱. تصمیم‌گیرنده در بنگاه کیست؟ به عبارت دیگر، چه کسانی در تصمیم‌های بنگاه درباره تولید، فروش، استخدام و مانند آن دخالت دارند؟ حقوق مالکیت و سازمان بنگاه، تصمیم‌سازان را تعیین می‌کند.
۲. تا چه حد اوضاع بازار، امکان پی‌گیری هدف حداکثرسازی منافع تصمیم‌سازان را فراهم می‌آورد. بی‌تردید، بازار رقابت کامل یک الگوی ذهنی و ایده‌آل است که واقعیت خارجی ندارد. آنچه واقعیت دارد، بازار رقابت ناقص است؛ یعنی بازاری که در آن محصولات همگن نیستند؛ اطلاعات به اندازه کافی در دسترس همگان نیست و قیمت‌ها انعطاف‌پذیری کامل ندارند.

مروری بر نظریات اقتصاددانان مسلمان

اقتصاددانان مسلمان، برخی مبانی و فروض نظریه رفتار تولیدکننده را نقد و بررسی کرده‌اند. یکی از فروضی که تقریباً همه، آن را محور مباحث خود قرار داده و آن را اثبات یا نفی کرده‌اند، فرض حداکثر کردن سود به صورت هدف تولیدکننده مسلمان است. به دلیل نقش محوری این بحث در نظریه رفتار تولیدکننده، ناچاریم اقوال گوناگون در این باره را بررسی و نقد کنیم.

محمد عبدالمنان این فرضیه را مطرح می‌کند که رفتار بنگاه اسلامی نمی‌تواند با هدف منحصر به فرد هدایت شود؛ در نتیجه، بنگاه در جامعه اسلامی ممکن است به طور پیاپی از تلاش برای حداکثر کردن هر چیزی همچون سود، فروش و غیره ناچار باشد؛ وی برای اثبات این فرضیه، به اصل نوع دوستی که یک اصل نشأت گرفته از قرآن و سنت است، استناد می‌کند. به عقیده وی، این اصل اقتضا می‌کند که هر بنگاه انفرادی از خود، تعاون یا رفتار اقتصادی اجتماعی در زمینه توزیع مجدد درآمد و تخصیص منابع نشان دهد. بر این اساس در اقتصاد اسلامی، بنگاه ممکن است براساس یکی از چهار حالت ذیل عمل کند:

۱. $MR=MC$ در سطح حداقل سود

۲. $MR=MC$ در سطح حداکثر سود

۳. $MC < MR$ در سطح متوسط سود

۴. $MC > MR$ در سطح سود منفی

وی پس از بحث درباره هر یک از این چهار حالت نتیجه می‌گیرد که تحلیل درآمد و هزینه نهایی جهت تحلیل رفتار تولیدکننده مسلمان کارایی ندارد؛ زیرا ملاحظات بشر دوستانه سبب

می‌شود که بنگاه، برای پذیرفتن فرضیه تقاضای داده شده رغبتی از خود نشان ندهد و بکوشد تقاضا را بار دیگر مطابق با روح اسلام بازسازی کند و اولویت‌های تولید را تغییر دهد. عبدالمنان سرانجام، قیمت‌گذاری بر اساس هزینه کامل را برای تحلیل رفتار تولیدکننده اسلامی ترجیح می‌دهد. در قیمت‌گذاری هزینه کامل، بنگاه، هزینه ثابت و متغیر خود را برای هر واحد محصول محاسبه می‌کند و پس از تعیین اضافه بهای متعارف آن (up-Conventional mark) قیمت مشخص می‌شود و به دنبال آن، فروش بر اساس مقداری که در بازار بر پایه این قیمت به فروش خواهد رسید و تخلیه خواهد شد، تعیین می‌شود. اگر این قیمت، فراتر از توان مالی مردم، و یارانه به مصلحت اجتماعی باشد، یارانه پرداخت می‌شود (ر.ک: محمد عبدالمنان، اهداف و رفتار بنگاه در ساختار اسلامی، منتشر شده در کتاب مباحثی در اقتصاد خرد، نگرش اسلامی، ترجمه دکتر حسین صادقی، ۲۳۰ - ۲۴۶).

سعید سعد مرطان نیز معتقد است که انگیزه تولیدکننده مسلمان حداکثر ساختن سود نیست؛ بلکه برای افزایش تابع چند هدفی می‌کوشد. یکی از این اهداف، سود عادلانه حلال، دیگری منافع اجتماعی، و سوم کسب رضایت الهی است. به عقیده وی هدف سوم سبب می‌شود که تولیدکننده مسلمان، اوامر خداوند سبحان در تعیین اجرت و قیمت و سطوح کیفیت و مکان کار و مواجهه با کالاها و خدمات ضرور برای جامعه و پرداخت زکات و مانند آن را مراعات کند و این هدف در حقیقت چارچوب مناسبی که در آن توازن و اعتدال بین دو هدف دیگر برقرار شود را فراهم می‌آورد (سعید سعد مرطان، ۱۹۹۲ م: ۷۸).

طبق گفته م.م. متوالی، کارفرمای مسلمان، منابع گوناگون تولید را هدایای الهی می‌پندارد که به صورت امانت در اختیار او گذاشته شده تا آن‌ها را با کارآترین شیوه برای اجرای منویات الهی در زمین و مهم‌تر از آن در روز قیامت، یعنی دستیابی به سعادت خود و نوع بشر به کار گیرد. به عقیده وی، اصل امانتداری اقتصادی در اقتصاد اسلامی به روشنی با اصل منافع شخصی مغایرت دارد؛ بنابراین، هدف بنگاه اسلامی، حداکثر کردن سود نخواهد بود، بلکه هدف اساسی مالکان، مدیران و سایر کارکنان بنگاه اسلامی، پرداختن به صدقات و کار نیک و هزینه کردن در این راه است.

از سوی دیگر، با توجه به جنبه تجاری، بنگاه اسلامی باید قادر باشد تا سطح معقولی از سود را به دست آورد تا بتواند در کسب و کار مورد نظر باقی بماند و اگر یک شرکت است،

باید قادر باشد تا سالانه سطح معقولی از سود را بین سهامداران خود تقسیم کند؛ بنابراین، بنگاه اسلامی به دنبال حداکثر کردن مطلوبیت خود است که تابعی از مقادیر سود و هزینه‌های انجام شده بابت صدقات و امور عام‌المنفعه به شمار می‌رود با لحاظ این محدودیت که مقدار سود، پس از پرداخت کلیه مالیات‌های تحمیل شده (زکات و سایر دیون) نباید از سطح معقول سود کم‌تر باشد. وی تابع هدف بنگاه را به زبان ریاضی چنین معرفی می‌کند:

$$\max : y = y(F, G)$$

$$s.t : \Phi = \pi - F \leq 0$$

که در آن Y تابع مطلوبیت بنگاه، F سطح سود، G هزینه‌های کار خیر و π سطح سود معقول است. (م.م. متوالی، مدل رفتاری بنگاه اسلامی، منتشر شده در کتاب «مباحثی در اقتصاد خرد، نگرش اسلامی، ۲۵۱ - ۲۶۱).

نجات‌الله صدیقی نیز معتقد است: کارفرمای مسلمان نمی‌تواند همواره تحت تأثیر انگیزه حداکثر کردن سود مالی خود قرار داشته باشد؛ زیرا وی دارای انگیزه برتری مطابق با ایده‌آل‌های اسلامی عدالت و نوع‌دوستی است؛ از این رو «رفتار عقلایی اقتصادی» یعنی حداکثرسازی سود در فرد مسلمان به حدودی که به وسیله دو اصل عدالت و نوع‌دوستی تعیین می‌شود، محدود خواهد شد. در حقیقت این دو اصل حداکثر سود را تعیین می‌کند. حداکثر سود، حداقل سودی است که در تعارض بین خیرخواهی به مردم و منافع خود، برای دستیابی به آن اصرار خواهد کرد. وی حداقل سود را میزانی تعریف می‌کند که زیان‌های احتمالی حال و آینده را جبران کند و افزون بر آن درآمد متوسط مورد نیاز برای تأمین زندگی کارآمد کارفرما را فراهم آورد. کارفرمای مسلمان به دنبال کسب «سود رضایت بخش» در تمام حالات است و سود رضایت‌بخش سودی است که بین دو حد تعریف شده پیشین باشد؛ به گونه‌ای که هم احساس کند انسان خوبی است و هم انگیزه وی را برای کسب پول و حفظ و توسعه کسب و کارش برآورد.

وی دو فرض را بررسی می‌کند: فرض اول این که در زمان مورد بحث، احساس درونی کارفرما از عدالت و تخمین وی از نیازمندی‌های تأمین‌کننده خیر و صلاح جامعه، با الگوی تقاضای بازار مغایر نباشد. در این فرض، کارفرمای مسلمان، تصمیم‌های اصلی تجاری خود را در پرتو انگیزه سود اتخاذ می‌کند و همچنان در محدوده مرزهای عدالت باقی خواهند ماند.

صدیقی سپس می‌گوید که این فرض، غیرواقعی، و فرض دوم به واقعیت نزدیک است. فرض دوم این است که احساس کارفرمای مسلمان از عدالت و نوع‌دوستی، سیاستی غیر از

آنچه را تقاضای بازار دیکته می‌کند، ایجاب کند. در این صورت وی با حفظ حداقل سود، در پی آن است که فعالیت‌های خود را در جهت مصلحت جامعه قرار دهد و چون تحت آموزه‌های اسلام، انگیزه‌های برتری از سود مادی دارد، قادر است خلاف مقتضای تقاضای بازار عمل کند (محمد نجات‌الله صدیقی، رفتار تولیدکننده/اسلامی، منتشر شده در کتاب «مباحثی در اقتصاد خرد، نگرش اسلامی»: ۲۶۴ - ۲۷۵).

منور اقبال پس از نقل نظر متوالی می‌گوید: با وجود گرایش‌های نوع دوستانه مردم در اقتصاد اسلامی، مناسب نیست مخارج صدقات را در تابع هدف کارفرمای اسلامی قرار دهیم؛ به ویژه وقتی که او مالک نیست.

منور اقبال، پیش از این کلام، چهار ساختار سازمانی بزرگ را برای سازمان تولید معرفی می‌کند که عبارتند از خودمالکی، شراکت، مضاربه و اجاره. در این کلام تأکید می‌کنند که به ویژه در شراکت و مضاربه که کارفرما، مالک نیست یا شریک دارد، مخارج صدقات نمی‌تواند در تابع هدف وی قرار گیرد. وی در مقام استدلال بر این مدعا می‌گوید:

فقهای اسلام اجماع دارند که شریک، حق تبرع (صدقه دادن) از سرمایه‌های مشترک را ندارد. همچنین مضارب (عامل) نمی‌تواند در سرمایه رب‌المال (صاحب سرمایه) چنین تصرفاتی انجام دهد؛ حتی حق ندارد از سرمایه‌های شرکت، قرض‌الحسنه بدهد. فقهای اسلام به وضوح بیان کرده‌اند که علت این‌که رب‌المال، پول خود را به مضارب می‌دهد، کسب سود است و در پرتو این هدف عام است که حدود آزادی مضارب و شریک، معین می‌شود.

(Iqbal: Organization of Production and Theory of Firm Behaviour from an Islamic Prespective, in (Lectures on Islamic Economics), Edit by Ahmad and awan, 1412 H (1992), P. 211.).

با وجود این، منور اقبال نیز معتقد است که «انسان اسلامی» برخلاف «انسان اقتصادی» موجودی خودخواه و خودپسند نیست. او به منافع دیگران همچون منافع اجتماعی علاقه‌مند است و این ویژگی به هر طریق باید در تابع هدف بنگاه گنجانده شود (Ibid).

منذر قحف در بحث نظریه مصرف، عقل‌گرایی اسلامی را با توضیح سه مفهوم توفیق، گستره زمانی رفتار مصرف‌کننده و ثروت، بیان می‌کند از دیدگاه وی «توفیق» در باتقوا بودن است و هیچ سطحی از پیشرفت مادی و توسعه اقتصادی به خودی خود با پرهیزکاری مغایر نیست. تمام این پیشرفت‌ها اگر به روشی صحیح تحقق یابند، کمکی برای اخلاقیات سالم و معنویت واقعی‌اند. همچنین گستره زمانی رفتار مصرف‌کننده به فراسوی مرگ گسترش

می‌یابد؛ در نتیجه یک انتخاب، دارای تأثیر آنی در این زندگی و تأثیری بعدی در زندگی پس از مرگ خواهد بود و مطلوبیت حاصل از چنین انتخابی، برابر مجموع ارزش حال این دو تأثیر است. «ثروت» نیز بخشی از سوی خداوند است و در صورتی که برای خیرات و بهبود اوضاع زندگی جامعه و تبلیغ اسلام خرج شود و کنز یا اسراف نشود، مثبت تلقی می‌شود (قحف، ۱۳۷۶: ۲۶ - ۳۴).

وی سپس در بحث نظریه تولید می‌گوید:

۱۱۵



نظریه رفتار تولیدکننده و تقاضای کار در اقتصاد اسلامی

حداکثر کردن مطلوبیت در پرتو عقل‌گرایی اسلامی، هدف بنگاه‌تولیدی در اقتصاد اسلامی است. مطلوبیت در این مفهوم، شامل مطلوبیت کارفرما و مالک سرمایه می‌شود؛ از این‌رو، مدیر نمی‌تواند برای مثال، بخشی از درآمد بنگاه تولیدی را بدون اجازه قبلی از شرکای دیگر، صرف کارهای خیریه نماید. [وی پس از نقل نظر صدیقی در این باره از کتابی که صدیقی با عنوان *بنگاه اقتصادی در اسلام* (Siddiqi, Economic Interprise in Islam, PP. 11-13) نوشته و نقد آن می‌گوید:] لازم است که پیشنهاد حداکثر کردن سود تعدیل شود؛ زیرا آن چنان که در نظام سرمایه‌داری وجود دارد، با عقل‌گرایی اسلامی در رابطه با افق زمانی و تعبیر «موفقیت» سازگار نیست (قحف: ۴۴).

وی معتقد است که حداکثر سود به صورت مقید آن هم نه فقط به وسیله هزینه، بلکه به واسطه سطح حداقل تضمین شده به وسیله ارزش‌های اخلاقی و مقررات قانونی، قواعد بازی را در اقتصاد اسلامی نقض نخواهد کرد و به دو تفاوت عمده در قیود رفتار تولیدی در جامعه سرمایه‌داری و جامعه اسلامی اشاره می‌کند: یکی این‌که درجه مداخله قانون در جامعه اسلامی بیش‌تر است و دوم فقدان هر گونه کنترل مؤثر بر رفتار اخلاقی ماورای قانون در جامعه سرمایه‌داری در مقایسه با نهاد حسبه در جامعه اسلامی (همان).

عبدالحمید محمد البعلی نیز هدف حداکثر سود را در چارچوب ضوابط شرعی و احکام فقهی می‌پذیرد (محمود البعلی، ۲۰۰۰ م = ۱۴۲۱ هـ: ۱۰۱).

یونس رفیق المصری می‌گوید:

بسیاری از محققان اقتصاد اسلامی تصور می‌کنند تلاش برای حداکثر کردن سود، هیچ قیدی ندارد؛ بنابراین، آن را مردود شمرده یا در آن تشکیک کرده‌اند؛ در حالی که این تصور صحیح نیست؛ زیرا پیشینه کردن سود چه در اقتصاد سرمایه‌داری و چه در اقتصاد اسلامی قیودی دارد و این قیود گاهی با یک‌دیگر متفاوتند. در حقیقت این قیود، در اقتصاد سرمایه‌داری قیود قانونی وضعی و در اقتصاد

اسلامی قیود فقهی شرعی‌اند که گاهی با یک‌دیگر مطابق و گاهی مختلفند؛ بنابراین بیشینه‌سازی سود باید به صورت تلاش برای دستیابی به بیش‌ترین سود ممکن در چارچوب قیود معین تعریف شود. این تعریف در هر دو نظام اسلامی و سرمایه‌داری صحیح است؛ گرچه قیود در برخی موارد بین این دو نظام تفاوت دارد (رفیق‌المصری، ۲۰۰۱ م = ۱۴۲ هـ: ۱۲۵).

وی سپس اثبات می‌کند که بیشینه‌سازی سود در چارچوب احکام شرع جایز است و در این زمینه به سخنان فقیهان استناد کرده؛ مدعی می‌شود که بیشینه‌سازی سود قبل از این که علم اقتصاد در غرب به وجود آید، بین فقیهان اسلام مطرح بوده است (همان: ۱۲۵ - ۱۲۹).

نقد و بررسی نظریات

به نظر می‌رسد اکثر محققان اقتصاد اسلامی بر این مطلب اتفاق دارند که رفتار تولیدکننده مسلمان در اقتصاد اسلامی با رفتار تولیدکننده در اقتصاد سرمایه‌داری تفاوت دارد، و این تفاوت ناشی از آن است که برای تولیدکننده مسلمان غیر از سود مادی، مصالح اجتماعی و ثواب آخرتی نیز مطرح می‌شود. اختلاف در چگونگی وارد کردن ملاحظات اجتماعی و آخرتی در نظریه رفتار تولیدکننده است. در این باره محققان مزبور به چند گروه تقسیم می‌شوند:

برخی چون عبدالمنان تحلیل درآمد و هزینه نهایی را برای تحلیل رفتار تولیدکننده مسلمان کارآ ندانسته، قیمت‌گذاری براساس هزینه کامل را برای تحلیل رفتار وی ترجیح می‌دهند؛ با این حال، عبدالمنان توضیح نمی‌دهد که چگونه قیمت‌گذاری هزینه کامل، ملاحظات بشر دوستانه را منعکس می‌کند.

برخی همچون متوالی و سعد مرطان در تابع هدف در کنار سود، اهداف دیگری همچون کارهای خیر یا مصالح اجتماعی را وارد کرده، بیشینه کردن تابع چند هدفی را انگیزه رفتار تولیدکننده مسلمان قرار می‌دهند.

قحف، محمود البعلی و رفیق‌المصری، ملاحظات اجتماعی و آخرتی را به شکل قیود وارد تابع سود کرده و انگیزه تولیدکننده مسلمان را بیشینه ساختن سود در چارچوب قیود مزبور بیان می‌کنند.

در این میان، صدیقی بین دو فرض تفصیل می‌دهد. در فرض اول به عقیده کارفرما تقاضای بازار بیانگر عدالت و نیازمندی‌های واقعی جامعه است. در این فرض که فرضی غیرواقعی شمرده می‌شود، انگیزه تولیدکننده مسلمان همچون تولیدکننده غیرمسلمان بیشینه‌سازی سود است. در فرض دوم که فرضی واقعی شمرده می‌شود، احساس کارفرمای مسلمان از عدالت و

نوع دوستی با آنچه تقاضای بازار دیکته می‌کند، متفاوت است. در این صورت، هدف او حرکت در جهت مصالح اجتماعی با حفظ حداقل سود است.

در ظاهر چند مطلب مورد غفلت بیش‌تر محققان مزبور قرار گرفته است که در نظریه پردازی درباره رفتار تولیدکننده مسلمان در اقتصاد اسلامی باید مورد توجه قرار گیرد:

ا. نکته‌ای را که منور اقبال درباره ساختار سازمانی بنگاه بیان کرد و منذر قحف نیز در لابه‌لای کلامش به آن اشاره کرد، مورد غفلت دیگران قرار گرفته است. همان‌گونه که پیش‌تر گذشت، ساختار سازمانی بنگاه عنصر مهمی در تشخیص انگیزه بنگاه است.

ب. نکته‌ای را که صدیقی به آن توجه کرده، از دید دیگران پنهان مانده است. ویژگی‌های تقاضایی که تولیدکننده مسلمان با آن روبه‌رو است، در تحلیل رفتار او نقش مهمی دارد. می‌توان زاویه نگرش خود را گسترده‌تر، و به نظامی که در آن تولیدکننده مسلمان عمل می‌کند توجه کرد. آیا تولیدکننده مسلمان در نظام اقتصاد اسلامی که در آن توزیع درآمد و ثروت به نسبت عادلانه، و فرهنگ اسلامی مصرف بر آن حاکم است و بازارها بر اساس احکام اسلامی شکل گرفته‌اند و دولت به ملاک مصالح عمومی در آن دخالت می‌کند و... در نظر گرفته، و رفتار او تحلیل می‌شود یا در نظامی که دارای چنین ویژگی‌هایی نیست؟ به عبارت دیگر، نظریه پرداز باید تعیین کند که می‌خواهد رفتار تولیدکننده مسلمان را در نظام اقتصادی موجود تحلیل کند یا در نظام اقتصاد اسلامی؟

ج. نکته دیگر در خور توجه، تفاوت بین انگیزه تولید و انگیزه صرف درآمد است. ممکن است انگیزه تولیدکننده، کسب حداکثر سود باشد و ملاحظاتی اجتماعی و آخرتی را در جانب صرف درآمد در نظر بگیرد بدین ترتیب که بخشی از درآمد حاصله را صرف امور خیر و مصالح اجتماعی کند؛ از این رو کسب حداکثر سود در چارچوب قوانین و احکام اسلامی همان‌گونه که رفیق المصری اثبات کرده است، امری ناشایست نیست؛ بلکه از جهت فقهی جایز و در صورتی که انگیزه تولیدکننده، صرف درآمد حاصل در نیازمندی‌های خود و امور خیر باشد، امری ستوده است.

د. تعقیب حداکثر سود در چارچوب قوانین و احکام اسلامی، خود به خود رعایت مصالح اجتماعی را در پی دارد؛ زیرا فرض بر این است که قوانین مزبور با در نظر گرفتن مصالح اجتماعی تشریح شده‌اند.

هـ. نظام اقتصادی اسلامی به لحاظ انگیزه‌عاملان به سه بخش تقسیم می‌شود: میرمعزّی، (۱۳۸۱: ۷۲): اول، بخش خصوصی که در آن، رفتارهای اقتصادی مردم به انگیزه سود صورت می‌گیرد؛ دوم، بخش دولتی که انگیزه رفتارها در آن به انگیزه مصالح اجتماعی است و سوم، بخشی است که در آن رفتارهای مردم به انگیزه‌ای غیر از سود همچون مصالح اجتماعی و ثواب آخرتی انجام می‌شود؛ بنابراین لازم است بین بنگاه‌هایی که در بخش اول فعالیت می‌کنند با بنگاه‌های بخش دوم و سوم تفکیک، و رفتار هر یک را جداگانه تحلیل کرد. به عبارت دیگر می‌توان گفت: در اقتصاد اسلامی، دو نوع بنگاه متصور است: یک نوع بنگاهی که در چارچوب قوانین بازارهای اسلامی به دنبال حداکثر ساختن سود است و دیگری بنگاهی که هدف او انجام کار خیر و رفع نیازهای جامعه است و فقط برای آن که بتواند به حیات اقتصادی خود ادامه دهد، حداقلی از سود را در نظر می‌گیرد. بسیاری از مؤسسات خیریه و بنگاه‌های دولتی جزو نوع دومند. می‌توان گفت: هدف این بنگاه‌ها حداکثر تولید با حداقلی از سود است؛ زیرا رفع نیاز جامعه و انجام کار خیر در یک بنگاه تولیدی به وسیله تولید بیش‌تر، تحقق می‌یابد.

نظریه برگزیده

با توجه به نقاط ضعف و قوت نظریات پیشین نظریه برگزیده در دو بخش ارائه می‌شود: در بخش اول، فروض نظریه و در بخش دوم رفتار دو نوع بنگاه در دو نوع بازار نیروی کار تحلیل می‌شود.

فروض نظریه

۱. ویژگی‌های جامعه: فرض می‌کنیم جامعه‌ای که بنگاه در آن فعالیت می‌کند، جامعه اسلامی است؛ یعنی جامعه‌ای است که در آن افراد، به‌طور معمول مسلمانند و به احکام و آموزه‌های اسلامی به ویژه احکام اسلامی آن عمل می‌کنند؛ بنابراین، تقاضایی که بنگاه با آن روبه‌رو است، از مجموع تقاضای چنین افرادی پدید آمده است.

۲. ساختار کلان: ساختار کلان حاکم بر این جامعه، ساختاری اسلامی است (میرمعزّی، ۱۳۸۰، ۹۲ - ۲۰۴). بر این اساس، بازار عوامل از دو نوع بازار اجاره عوامل و بازار مشارکت عوامل تشکیل شده است. در بازار اول، پاداش عوامل به صورت اجرت ثابت و در بازار دوم به صورت سهمی از سود پرداخت می‌شود. ساختار کلان نظام اقتصاد اسلامی همان‌گونه که

پیش از این گفتیم، از سه بخش تشکیل می‌شود: بخش خصوصی با انگیزه سود، بخش خصوصی با انگیزه غیرسود (همچون انگیزه‌های عاطفی، انسان‌دوستی، ثواب آخرتی) و بخش دولتی با انگیزه مصالح اجتماعی؛ بنابراین، پیش از هر گونه تحلیلی باید روشن کنیم که بنگاه مورد نظر در کدام بخش و در کدام بازار فعالیت می‌کند.

۳. ویژگی بازارها: بازارها در این مدل، بازارهای اسلامی‌اند؛ یعنی مبانی مکتبی همچون حاکمیت مصالح، آزادی در چارچوب شریعت، دولتی که حافظ مصالح فرد و جامعه است، تعاون و رقابت: سالم، ممنوعیت ربا، قواعد توزیع عادلانه ثروت و درآمد بر آن حاکم است (میرمعزی ۱۳۸۱). همچنین احکام الزامی و وضعی شریعت درباره عقود و ایقاعات مالی همچون ممنوعیت مکاسب حرام، احکام خیار فسخ معامله و شرایط صحت معاملات در آن جاری است.

۴. رابطه دولت و بازارها: دولت در سازوکار بازار اسلامی به صورت مستقیم دخالت نمی‌کند؛ بلکه نواقص بازار را به روشی غیرمستقیم رفع می‌کند؛ برای مثال، دولت در قیمت‌ها و دستمزدهایی که به مقتضای عرضه و تقاضا در بازار اسلامی پدید می‌آیند، به صورت مستقیم دخالت نکرده، کف یا سقف برای آن‌ها تعیین نمی‌کند و اگر عرضه و تقاضا در بازارکار، دستمزدی کم‌تر از مقدار لازم برای تأمین معاش را تعیین کند، دولت از محل درآمدهای خود به نیروی کار کمک خواهد کرد.

۵. عوامل تولید و سهم هر یک از ارزش افزوده: درباره چگونگی تقسیم عوامل تولید و سهم هر یک از ارزش افزوده، بحث‌های فراوانی بین اقتصاددانان مسلمان صورت گرفته است. برخی، نظریه‌های اقتصاددانان غربی را در این باره پذیرفته و برخی، آن‌ها را رد کرده‌اند (برای

نمونه رک: رفیق المصری، ۲۰۰۱ م = ۱۴۲۱ هـ: ۸۶ - ۱۱۲؛

Syed Abdul Hamid Junaid: Factors of Production and Factor Pricing From an Islamic Perspective, in Lectures on Islamic Economics, PP 185 - 193.

محمود البعلی، ۲۰۰۰ م = ۱۴۲۰ هـ: ۱۸۷ - ۲۰۳، ۱۰۴ - ۱۲۰).

ما در این تحقیق عوامل تولید را به دو گروه کار و سرمایه تقسیم می‌کنیم. کار، شامل کار ساده و کار همراه با مهارت و مدیریت، و سرمایه، شامل سرمایه فیزیکی و نقدی می‌شود. سرمایه فیزیکی نیز دارای دو قسم است: سرمایه ثابت (زمین، ساختمان و ماشین‌آلات) که در کوتاه مدت حجم آن ثابت است و سرمایه متغیر (مراد اولیه) که در کوتاه مدت مقدار آن تغییر

می‌کند. غیر از سرمایه نقدی، بقیه عوامل می‌توانند سهم خود را به صورت اجرت ثابت یا سهمی از سود دریافت کنند؛ ولی سرمایه نقدی، پاداش خود را فقط می‌تواند به صورت سهمی از سود دریافت کند (میرمعزی، ۱۳۸۰: ۱۸۸ و ۱۸۹).

میزان اجرت و سهم سود را سازوکار بازار اسلامی معین می‌کند؛ یعنی عرضه و تقاضای عوامل در بازار اجاره عوامل، میزان اجرت ثابت را معین کرده و در بازار مشارکت عوامل، میزان سهم عامل را در سود معین می‌کند.

۶. سازمان بنگاه: در اقتصاد اسلامی، چهار نوع سازمان برای بنگاه متصور است: خود مالکی، اجاره‌ای و مشارکتی و ترکیبی. سازمان خود مالکی به سازمانی گفته می‌شود که در آن یک فرد، مالک همه عوامل تولید است. این نوع، درکسب‌های کوچک همچون نجاری، کفش‌دوزی، صنایع دستی و مانند آن متصور است. سازمان اجاره‌ای به سازمانی گفته می‌شود که در آن، عوامل تولید از طریق عقد اجاره به استخدام در می‌آیند و پاداش ثابت دریافت می‌کنند. سازمان مشارکتی سازمانی است که در آن، عوامل تولید در سود و زیان بنگاه شریکند. در این میان، صور ترکیبی متعددی نیز متصور است. ممکن است سرمایه متعلق به یک نفر باشد و او مدیر و نیروی کار ساده را اجاره کند. همچنان‌که ممکن است سرمایه متعلق به چند نفر باشد و مدیر و نیروی کار اجاره شوند و سود یا زیان حاصله بین صاحبان سرمایه تقسیم شود. صورت دیگر آن است که مدیر یا برخی از صاحبان نیروی کار به صورت مشارکتی به استخدام درآیند. در همه این انواع، پرسش اساسی این است که تصمیم‌گیر کیست و چه اهدافی را تعقیب می‌کند.

پاسخ به این پرسش به نوع سازمان بنگاه به ویژه در شکل‌های مشارکتی و ترکیبی بستگی دارد و پاسخ تفصیلی به همه انواع، ما را از موضوع بحث خود (تقاضای بنگاه برای نیروی کار) بازمی‌دارد و با نظریه‌پردازی نیز سازگار نیست؛ از این رو برای ساده کردن موضوع، فرض می‌کنیم مدیر، صاحب سرمایه نیز هست. با این فرض خود را از پیچیدگی‌های روابط بین مدیران و صاحبان سرمایه رها ساخته، و توجه را به تحلیل تقاضای کار از دو بازار اجاره نیروی کار و مشارکت نیروی کار متمرکز می‌کنیم. (الغای این فرض، هیچ تغییری در نتایج تحلیل ایجاد نمی‌کند؛ زیرا اگر مدیر صاحب سرمایه نباشد نیز احکام قراردادهای اسلامی بین مدیر و صاحبان سرمایه چه در اجاره و چه در عقود مشارکتی به گونه‌ای است که به مدیر اجازه نمی‌دهد کاری به سود خود و برخلاف منافع صاحبان سرمایه انجام دهد؛ از این رو در

بنگاه اسلامی مدیر اگر صاحب سرمایه نباشد نیز موظف است کاری کند که منافع خود و صاحبان سرمایه حداکثر شود. به این نکته پیش از این مندر قحف نیز اشاره کرد.) در چنین بنگاهی که مدیر، صاحب سرمایه نیز هست، یا خود یگانه نیروی کار بنگاه نیز به‌شمار می‌رود (سازمان خودمالکی) یا نیروی کار مورد نیاز بنگاه را از بازار اجاره عوامل، اجاره می‌کند (سازمان اجاره‌ای) یا از طریق عقود مشارکت، آن‌ها را از بازار مشارکت عوامل استخدام می‌کند (سازمان مشارکتی) یا برخی را با اجاره و برخی را با عقود مشارکتی استخدام می‌کند (سازمان ترکیبی).

برای آن که تحلیل ساده‌تر شود، فرض می‌کنیم فقط دو نوع سازمان اجاره‌ای و مشارکتی وجود دارد. این فرض همان‌گونه که پیدا است، هیچ تغییری در تحلیل خرد پدید نمی‌آورد؛ زیرا بنگاهی که دارای سازمان خود مالکی است، اهداف و رفتاری شبیه بنگاه دارای سازمان اجاره‌ای دارد و سازمان ترکیبی نیز در حقیقت ترکیبی از سازمان اجاره‌ای و مشارکتی است و با تحلیل رفتار هر یک از این دو در بازار کار، رفتار بنگاهی که دارای سازمان ترکیبی است نیز روشن می‌شود.

۷. رفتار عقلایی: رفتار عقلایی فرد مسلمان نیز همچون فرد غیرمسلمان رفتاری سازگار در جهت بیشینه کردن هدف است. تفاوت در این است که هدف فرد مسلمان بیشینه کردن سر جمع لذت‌های دنیایی و آخرتی و کمینه کردن سرجمع رنج‌های دنیایی و آخرتی است و رفتار سازگار با این هدف رفتاری است که مطابق شریعت اسلام باشد.

در عرصه تولید، رفتار عقلایی در هر یک از سه بخش نظام اقتصادی به گونه‌ای ظهور می‌کند. بنگاهی که در بخش خصوصی با انگیزه سود فعالیت می‌کند، رفتار عقلایی‌اش حداکثر کردن سود در چارچوب احکام شریعت است. در بنگاهی که در بخش خصوصی با انگیزه کسب ثواب یا خیرخواهی فعالیت دارد، رفتار عقلایی به دو صورت متصور است: یکی این که سود خود را در چارچوب احکام شریعت حداکثر کند؛ سپس از درآمد به دست آمده به اندازه کفاف یا ضرورت بردارد و مازاد آن را در راه خدا انفاق کند. دیگر این که هدف خود را بیشینه کردن تولید قرار دهد با این قید که سودی که زندگی او را در حد کفاف یا ضرورت تأمین کند، حاصل شود. (این در صورتی است که مدیر، صاحب سرمایه باشد و مدل ما نیز به همین فرض مربوط است. اگر مدیر بخشی از سرمایه را از طریق مشارکت در سود و زیان به دست آورد در این صورت، بر اساس نظر مندر قحف و منور اقبال، مدیر چون شریک یا وکیل صاحبان سرمایه است نمی‌تواند هدف را حداکثر کردن تولید قرار دهد؛ زیرا هدف صاحبان

سرمایه کسب سود است؛ اما به نظر می‌رسد مسأله دائرمدار توافق مدیر با صاحبان سرمایه است. ممکن است اهل خیر برای تولید هر چه بیش‌تر کالای مورد نیاز جامعه با شراکت یک‌دیگر بنگاه تولیدی ایجاد کنند که هدف آن، حداکثر تولید با دستیابی به سودی معین است). در بخش دولتی نیز همین دو نوع بنگاه وجود دارد؛ زیرا دولت که حافظ مصالح عمومی است، از دو راه می‌تواند انجام وظیفه کند؛ یکی از راه تولید به هدف حداکثر سود و صرف درآمد حاصله در راه تأمین مصالح جامعه، و دیگری بیشینه کردن تولید همراه با سود معینی که جهت ادامه فعالیت بنگاه لازم است. بر این اساس می‌توان گفت در نظام اقتصادی اسلام دو نوع بنگاه وجود دارد:

۱. بنگاه حداکثرکننده سود؛

۲. بنگاه حداکثرکننده تولید با فرض سود معین.

۸. تابع تولید: تابع تولید، تابع فنی است که به اختلاف نظام‌ها، گوناگون نمی‌شود؛ از این رو تابع تولید کوتاه‌مدت را با دو عامل کار و سرمایه، به همان صورتی که در اقتصاد مرسوم تعریف شده، به صورت ذیل نشان می‌دهیم:

$$y = y(N, \bar{K}) \quad y'_N > 0$$

شکل تابع تولید کل، نهایی و متوسط و روابط بین این سه و منطقه عقلایی تولید در فرض حداکثرسازی سود، در کتاب‌های اقتصادی به تفصیل توضیح داده شده است؛ بدین جهت، از تکرار آن خودداری می‌شود.

تحلیل خرد رفتار بنگاه اسلامی و تابع تقاضای نیروی کار

با چنین فرضی رفتار دو نوع بنگاه (بنگاه حداکثرکننده سود و بنگاه حداکثرکننده تولید با فرض سود معین) را در دو نوع بازار (بازار اجاره نیروی کار و بازار مشارکت نیروی کار) تحلیل می‌کنیم. پیش از آن، تذکر دو نکته لازم است.

۱. در اقتصاد فرض می‌شود که کارفرما دچار توهم پولی نیست. این بدان معنا است که او می‌تواند دستمزد حقیقی را در هر نقطه‌ای از زمان برآورد کند و انتظاراتش درباره دستمزد و قیمت‌ها یا دقیق و مطابق واقع است یا به سرعت و به صورت صددرصد با واقع منطبق می‌شود. برانسون در توجیه صحت این فرض در مورد کارفرما می‌گوید:

یک کارفرما در مورد قیمتی که بر کالاهای خود وضع می‌کند و نرخ دستمزدی که باید بپردازد، از اطلاعات مناسبی برخوردار بوده و یا این‌که روی آن‌ها کنترل دارد؛ لذا او در موقعیتی است که

می‌تواند دستمزد حقیقی تولید را در هر نقطه از زمان برآورد و شناسایی کند؛ زیرا دستمزد حقیقی برای کارفرما همان دستمزد اسمی است که توسط شاخص قیمت کالاهای تولیدی خودش تعدیل شده باشد (برانسون، ۱۳۷۳: ج ۱، ۱۵۰).

ما در تحلیل آینده خود این فرض را می‌پذیریم و نظریه رفتار بنگاه اسلامی را بر این اساس ارائه می‌کنیم (زیرا این یک فرض عقلایی است و کم‌تر مورد نقد قرار گرفته؛ اختلاف‌ها اغلب بر سر وجود یا عدم وجود توهم پولی برای نیروی کار است).
۲. به صورت منطقی تابع تقاضای نیروی کار باید به صورت:

۱۲۳

$$N^d = N^d(w, p)$$

نشان داده شود؛ ولی در کتاب‌های اقتصادی و به ویژه اقتصاد کلان به صورت



$$\frac{w}{p} = f(N)$$

نشان داده می‌شود؛ یعنی از سویی از صورت معکوس تابع تقاضای نیروی کار استفاده می‌شود؛

در حالی که در توضیحات توصیفی N متغیر وابسته و $\frac{W}{P}$ متغیر مستقل به‌شمار می‌رود. (به نظر می‌رسد این کار برای سهولت استفاده از نمودارهای هندسی و توابع، جهت استخراج عرضه کل اقتصاد است؛ زیرا اگر از تابع معکوس استفاده شود، شرط تعادل به صورت کلی $p \cdot f(N) = p^e \cdot g(N)$ نوشته شده و متغیر W در آن حذف می‌شود و شرط تعادل در طرف عرضه کل با دو معادله:

$$1) \quad y = y(N, \bar{K})$$

$$2) \quad p \cdot f(N) = p^e \cdot g(N)$$

و با سه متغیر P ، y و N نشان داده می‌شود. این در حالی است که اگر از تابع مستقیم استفاده می‌شد. در شرط تعادل بازار کار متغیر N حذف می‌شد و از شرط تعادل در این بازار دستمزد تعادلی به دست می‌آمد و برای به دست آوردن N باید دستمزد تعادلی به دست آمده را در تابع عرضه و تقاضای نیروی کار گذاشته و N را به دست آورد) و از سوی دیگر، از متغیر $\frac{W}{P}$ به جای دو متغیر W و P استفاده می‌شود. (با این توجیه که کارفرما به دستمزد حقیقی نیروی کار توجه دارد و بر اساس آن تصمیم‌گیری می‌کند؛ از این رو تابع مستقیم تقاضای نیروی کار $N = f\left(\frac{w}{p}\right)$ است و لذا P در تابع معکوس به‌عنوان متغیر انتقال به صورت $\frac{w}{p} = f(N)$ و $w = p \cdot f(N)$ وارد می‌شود).

ما نیز در نظریه رفتار بنگاه اسلامی، از روش کتاب‌های اقتصاد خرد و کلان در ارائه توابع و منحنی‌های تقاضای نیروی کار پیروی می‌کنیم. زیرا از سویی دلایل انتخاب این روش، عقلایی و قابل قبول است و از سوی دیگر پیروی از این روش مقایسه بین نظریه رفتار بنگاه در اقتصاد اسلامی و اقتصاد غرب را میسر می‌سازد.

اکنون رفتار هر یک از دو نوع بنگاه اسلامی را در دو بازار با توجه به نکات پیشین تبیین می‌کنیم.

أ. بنگاه حداکثر کننده سود در بازار اجاره عوامل

حداکثر کردن سود در نظام اسلامی، با نظام سرمایه‌داری دو تفاوت اساسی دارد:

۱. تقاضایی را که بنگاه با آن مواجه است، بر اساس احکام و اخلاق اسلامی شکل گرفته و به دلیل توزیع عادلانه درآمد و ثروت در جامعه اسلامی این تقاضا، منعکس کننده نیازهای واقعی و مشروع جامعه است و پاسخ به آن در جهت مصالح عمومی قرار می‌گیرد.
۲. قوانین حاکم بر بازار کار در نظام اسلامی با این قوانین در نظام سرمایه‌داری متفاوت است؛ با وجود این، تفاوت‌های پیش‌گفته در تحلیل رفتار تولیدکننده در این قسم تفاوتی ایجاد نمی‌کند.

تابع سود چنین بنگاهی به صورت ذیل نوشته می‌شود:

$$\pi = TR - TC$$

$$TR = p \cdot y(N, \bar{K})$$

$$TC = N \cdot W + P_k \cdot \bar{K}$$

که در آن π سود بنگاه، TR درآمد کل، P قیمت محصول، TC هزینه کل، W سطح دستمزد در بازار اجاره عوامل و P_k قیمت یک واحد سرمایه است. سود بنگاه وقتی حداکثر می‌شود

که $\frac{\partial \pi}{\partial N} = 0$ باشد، یعنی:

$$\frac{\partial TR}{\partial N} - \frac{\partial TC}{\partial N} = 0$$

و یا

$$P \cdot \frac{\partial Y}{\partial N} - W = 0$$

و یا

$$(19) \quad P \cdot \frac{\partial Y}{\partial N} = W$$

رابطه ۱۹ بیانگر تابع تقاضای بنگاه اسلامی از بازار اجاره عوامل است. و مفهوم آن این است که بنگاه تا جایی تقاضا می‌کند که ارزش تولید نهایی نیروی کار برابر دستمزد وی شود. با توجه به رابطه (۱۹) و این که در منطقه عقلایی تولید نهایی $(\frac{\partial Y}{\partial N})$ نزولی است، به سادگی می‌توان اثبات کرد که با افزایش W ، تولیدکننده تقاضای خود را از نیروی کار کاهش خواهد داد؛ زیرا با افزایش W ، ارزش تولید نهایی نیروی کار کوچکتر از دستمزد نیروی کار می‌شود:

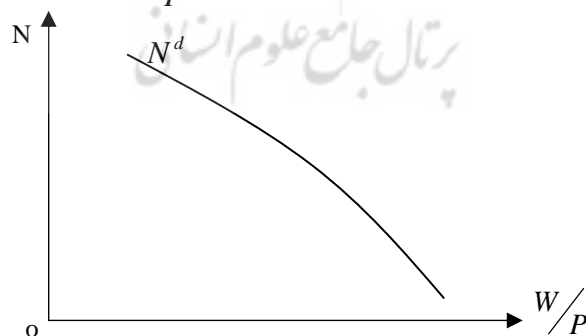
$$P \cdot \frac{\partial Y}{\partial N} < W$$

تولید کند تقاضای خود از نیروی کار را کاهش داده و در نتیجه $\frac{\partial Y}{\partial N}$ افزایش یافته و تساوی (۱۹) مجدداً برقرار می‌شود. همچنین می‌توان اثبات کرد با افزایش قیمت کالای بنگاه (P) تقاضای نیروی کار افزایش می‌یابد؛ زیرا با افزایش P ، ارزش تولید نهایی نیروی کار بزرگتر از دستمزد او می‌شود؛ یعنی $P \cdot \frac{\partial Y}{\partial N} > W$ و بنگاه برای آن که مجدداً در موقعیت حداکثر سود قرار گیرد تقاضای خود را از نیروی کار افزایش داده، بیش‌تر تولید می‌کند. با توجه به این که در منطقه عقلایی تولید، تولید نهایی نزولی است، با افزایش N ، $\frac{\partial Y}{\partial N}$ کاهش می‌یابد و تساوی (۱۹) در سطح دستمزد اولیه مجدداً برقرار می‌شود.

با توجه به تحلیل پیشین، تابع تقاضای نیروی کار به صورت ذیل بیان می‌شود:

$$(۲۰) \quad N^d = F\left(\frac{W}{P}\right) \quad F' < 0$$

در نمودار (۷) تابع تقاضای نیروی کار در فضای N و $\frac{W}{P}$ نمایش داده شده است:



نمودار ۷ -

چنان‌که گفته شد، به صورت متعارف در کتب اقتصاد خرد و کلان از معکوس تابع تقاضای نیروی کار استفاده می‌شود. ما نیز به ادله پیش گفته از این روش پیروی می‌کنیم. بر این اساس معکوس تابع تقاضای نیروی کار به صورت:

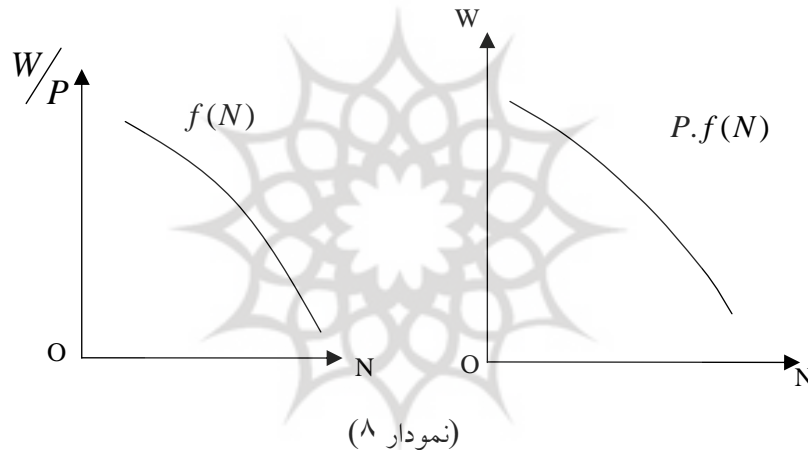
$$(۲۱) \quad W = P \cdot f(N)$$

$$(۲۲) \quad \frac{W}{P} = f(N)$$

می‌باشد. $f(N)$ تابع تولید نهایی نیروی کار است که در منطقه عقلایی تولید نزولی است

$$\text{یعنی: } \frac{\partial f}{\partial N} < 0$$

همچنین معکوس منحنی تقاضای نیروی کار به یکی از دو صورت در نمودار ۸ است.



در ادامه بحث، در اقسام دیگر بنگاه‌ها نیز معکوس تابع و منحنی تقاضای نیروی کار را به عنوان تابع و منحنی تقاضای نیروی کار به کار برده و از تفاوت بین این دو چشم‌پوشی می‌کنیم.

ب. بنگاه حداکثرکننده سود در بازار مشارکت نیروی کار

تابع سود چنین بنگاهی به صورت ذیل نوشته می‌شود:

$$(۲۴) \quad \pi = TR - TC = p \cdot y(N, \bar{K}) - p_k \cdot \bar{K}$$

از آن‌جا که نیروی کار پاداش خود را به صورت سهمی از سود دریافت می‌کند، پاداش او جزء اقلام هزینه‌ها شمرده نمی‌شود. سود کل بین نیروی کار و کارفرما به نسبتی که در قرارداد مشارکت تعیین می‌شود، تقسیم خواهد شد. اگر سود یک واحد نیروی کار را به صورت

$\pi = \frac{\pi}{N}$ نشان دهیم و نسبت سهم نیروی کار از سود را v بنامیم در این صورت سهم سود یک واحد نیروی کار $v \cdot \pi$ و کل سود متعلق به نیروی کار شاغل در بنگاه چنین محاسبه می‌شود:

$$(25) \quad \pi_N = v \cdot \pi \cdot N = v \cdot \frac{\pi}{N} \cdot N = v \cdot \pi$$

بنابراین سهم سود کارفرما π_i به صورت زیر محاسبه می‌شود:

$$(26) \quad \pi_i = \pi - \pi_N = \pi - v\pi = (1 - v)\pi$$

۱۲۷



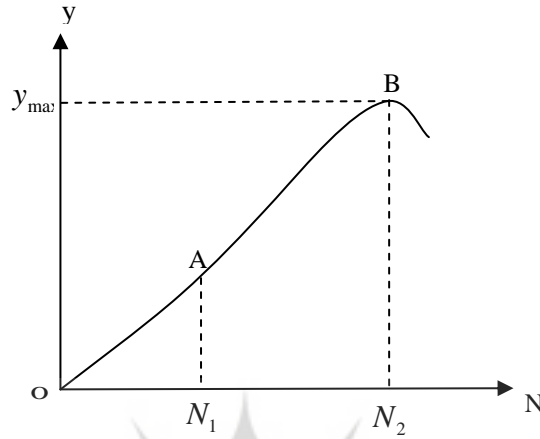
فرض بر این است که کارفرما به دنبال حداکثر کردن سود خود در چارچوب بازار مشارکت نیروی کار است. پرسش اینست که تقاضای چنین کارفرمایی برای نیروی کار تابع چه عواملی است؟ بی‌تردید کارفرما تا جایی نیروی کار را تقاضا خواهد کرد که سودش حداکثر شود؛ بنابراین باید از قاعده حداکثر سازی سود استفاده کنیم. شرط اول حداکثر سازی سود چنین است:

$$(27) \quad \frac{\partial \pi_i}{\partial N} = (1 - v) \left(\frac{\partial \pi}{\partial N} \right) = (1 - v) \cdot P \cdot y'_N = 0$$

چون $(1 - v)$ و P بزرگتر از صفرند، لذا نقطه حداکثر سود در این صورت در جایی که $y'_N = 0$ باشد اتفاق می‌افتد که همان نقطه حداکثر تولید است.

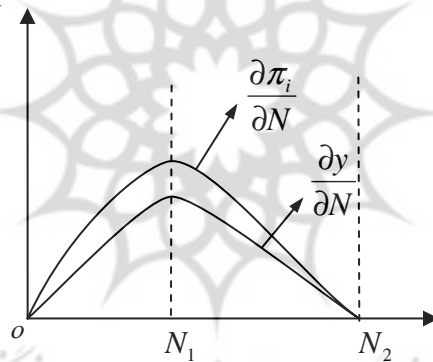
این مطلب در نمودار (۹) نشان داده شده است. در نمودار (۹ - الف) منحنی تولید کل با نقطه عطف A و نقطه ماکزیمم B نشان داده شده است. در نمودار (۹ - ب) منحنی تولید نهایی را می‌بینیم که در نقطه عطف تولید کل در سطح N_1 به حداکثر می‌رسد و در نقطه ماکزیمم تولید کل در سطح اشتغال N_2 ، صفر می‌شود در این نمودار منحنی سود نهایی نیز نشان داده شده است. با توجه به فرمول (۲۷) چون $(1 - v)P$ به منزله ضریبی مستقل از N و بنابراین ضریبی ثابت برای y'_N می‌باشد لذا منحنی سود نهایی نیز در سطح N_1 حداکثر شده و در سطح N_2 به صفر می‌رسد. در نمودار (۹ - ج) سود کل کارفرما با توجه به رابطه (۲۶) و منحنی سود نهایی در نمودار (۹ - ب) رسم شده است.

(نمودار - ۹)

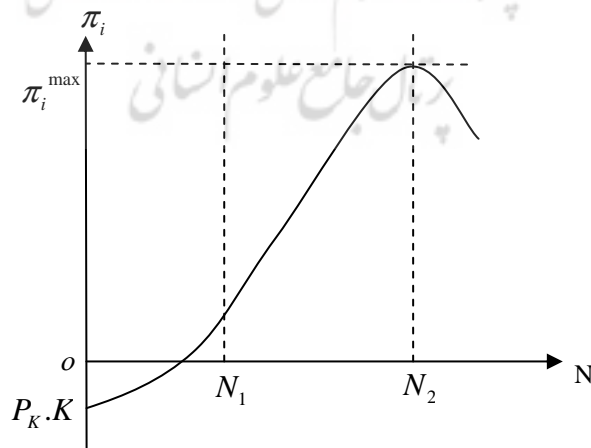


(۹ - الف)

$\frac{\partial \pi_i}{\partial N}, \frac{\partial y}{\partial N}$



(۹ - ب)



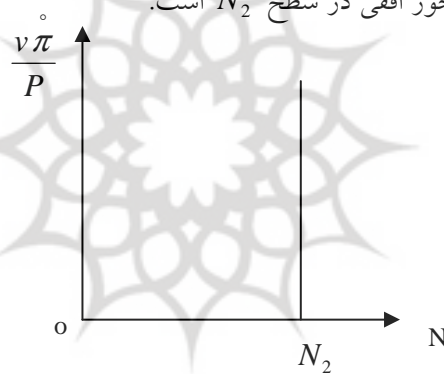
(۹ - ج)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پایان جامع علوم انسانی



چنانچه مشاهده می‌شود، سود کل همچون تولید کل در سطح اشتغال N_2 به حداکثر می‌رسد؛ بنابراین، چنین بنگاهی به اندازه N_2 نیروی کار را تقاضا خواهد کرد و تقاضای او مستقل از تغییرات سطح سود، نسبت سهم سود نیروی کار (V) و تغییرات سطح قیمت (P) است. اگر V کاهش یا P افزایش یابد با توجه به فرمول (۲۷) منحنی سود نهایی در نمودار (۸-ب) به سمت بالا منتقل می‌شود؛ ولی به دلیل آن‌که y'_N در هر سطحی از N ثابت است و تغییری نکرده، نقطه حداکثر سود باز هم در سطح اشتغال N_2 یعنی جایی که $y'_N = \pi'_N = 0$ اتفاق می‌افتد.

بر این اساس اگر درآمد حقیقی نیروی کار را در این بازار به صورت $\frac{v\pi}{P}$ نشان دهیم در این صورت منحنی تقاضای نیروی کار چنانچه در نمودار (۱۰) نشان داده شده است به صورت خط عمود بر محور افقی در سطح N_2 است.



(نمودار - ۱۰)

بدین ترتیب تابع تقاضای چنین بنگاهی را به صورت $N^d = N_2$ می‌توان نشان داد.

ج. بنگاه حداکثرکننده تولید با فرض سود معین در بازار مشارکت و اجاره

با توجه به توضیحاتی که درباره بنگاه حداکثرکننده سود در بازار مشارکت نیروی کار داده شد، روشن می‌شود که بنگاهی که هدفش حداکثر کردن تولید است، نیروی کار مورد نیاز خود را از بازار اجاره، تقاضا نخواهد کرد؛ زیرا در بازار اجاره نمی‌تواند به نقطه حداکثر تابع تولید دست یابد. افزون بر این در بازار مشارکت نیز به دنبال سود معین بودن با انگیزه حداکثر تولید، توجیه قابل قبولی ندارد؛ زیرا فرض بر این است که نقطه حداکثر تولید در همان سطحی از

اشتغال اتفاق می‌افتد که سود را حداکثر می‌کند. به عبارت دیگر، در این بازار بنگاه‌هایی که با انگیزه حداکثر کردن سود فعالیت می‌کنند، خودبه‌خود در نقطه حداکثر تولید قرار می‌گیرند، و بنگاه‌هایی که با انگیزه حداکثر کردن تولید فعالیت می‌کنند، خودبه‌خود سودشان نیز حداکثر می‌شود. درحقیقت تابع هدف چنین بنگاهی به صورت ذیل بیان می‌شود:

$$(۲۶) \quad \max \quad y = y(N, \bar{K})$$

$$s.t \quad \pi \geq \pi_0$$

و چون در نقطه حداکثر تولید همواره $\pi = \pi_{\max}$ است و π_{\max} نیز طبق فرض همواره بزرگ‌تر از π_0 است، چنین بنگاهی نیز عملاً در سطح N_2 در نمودار (۹) نیروی کار را تقاضا خواهد کرد و تابع تقاضای آن به صورت $N^d = N_2$ نوشته شده و منحنی تقاضای آن نیز همان است که در نمودار (۱۰) نشان داده شد.

تقاضای کل در دو بازار اجاره و مشارکت نیروی کار

در بازار اجاره نیروی کار تعداد فراوانی بنگاه وجود دارد که به انگیزه حداکثر کردن سود فعالیت می‌کنند. برای به دست آوردن تقاضای کل، تقاضای بنگاه‌ها را با یکدیگر به صورت افقی جمع می‌بندیم و متغیرهای خرد را به کلان تبدیل می‌کنیم. بدین ترتیب تابع تقاضای کل نیروی کار در این بازار به صورت ذیل خواهد بود:

$$(۲۷) \quad \frac{W}{P} = f(N) \quad f'_N < 0$$

که در آن N کل نیروی کار شاغل در این بازار W سطح دستمزد اسمی در این بازار و P سطح قیمت است.

همچنین تقاضای کل در بازار مشارکت با جمع افقی تقاضای تک تک بنگاه‌ها به دست می‌آید و از آنجا که همه بنگاه‌ها در نقطه حداکثر تولید عمل می‌کنند و تقاضای آنها مستقل از

درآمد حقیقی نیروی کار $(\frac{V\pi}{P})$ است، تقاضای کل نیز در سطح کلان مستقل از متغیرهای کلان همچون متوسط نسبت سهم نیروی کار از سود (v) و سطح قیمت‌ها خواهد بود. بدین ترتیب تابع تقاضای کل نیروی کار در بازار مشارکت به صورت $N^d = \sum N_{2j} = N_p$ و منحنی آن به صورت خط عمود بر منحنی افقی چنانچه در نمودار (۱۰) نشان داده شد است.

معیار انتخاب نوع بازار

با این فرض که همه بنگاه‌ها آزادند که نیروی کار مورد نظر خود را از بازار اجاره یا مشارکت تقاضا کنند، این پرسش مطرح می‌شود که معیار بنگاه برای انتخاب بازار چیست؟ بی‌تردید بنگاه‌هایی که به انگیزه حداکثر کردن تولید فعالیت می‌کنند، بازار مشارکت را انتخاب خواهند کرد، اما بنگاه‌هایی که به انگیزه حداکثر کردن سود فعالیت می‌کنند در کدام بازار تقاضا خواهند کرد؟

۱۳۱

پاسخ روشن است؛ در بازاری که سود بیش‌تری به‌دست آورند.



چنان‌چه در بنگاه نوع (أ) گذشت، تابع سود چنین بنگاهی در بازار اجاره به صورت ذیل است:

$$(۲۸) \quad \pi = P \cdot y - W \cdot N - P_K \cdot \bar{K}$$

بنگاه سعی می‌کند سود خود را حداکثر کند؛ از این رو در نقطه‌ای که:

$$(۲۹) \quad W = P \cdot y'_N$$

تقاضا خواهد کرد. اگر سطحی از تقاضای نیروی کار را که سود او را حداکثر می‌کند N_e بنامیم و مقدار تولید را در این سطح از اشتغال نیروی کار y_e بنامیم حداکثر سودی که بنگاه در صورت تقاضای نیروی کار از این بازار به‌دست می‌آورد برابر است با:

$$(۳۰) \quad \pi_{\max} = P \cdot y_e - W \cdot N_e - P_K \cdot \bar{K}$$

همچنین در تحلیل رفتار بنگاه نوع (ب) گفتیم که کارفرما در چنین بنگاهی درصدد است که سهم سود خود π_i را حداکثر کند. همانگونه که گذشت π_i چنین محاسبه می‌شود:

$$(۳۱) \quad \pi_i = (1 - v)\pi = (1 - v)(P \cdot y - P_K \cdot \bar{K})$$

چنین کارفرمایی برای حداکثر کردن سود خود در نقطه‌ای که $\frac{\partial \pi_i}{\partial N} = 0$ باشد تقاضا

خواهد کرد. اگر سطحی از تقاضای نیروی کار که سود او را حداکثر می‌کند N_p بنامیم و نیز

مقدار تولید او را در نقطه حداکثر سود y_p بنامیم، در این صورت حداکثر سود او در این بازار چنین محاسبه می‌شود:

$$(۳۲) \quad \pi_i^{\max} = (1-v)\pi = (1-v)(p \cdot y_p - P_K \cdot \bar{K})$$

اگر $\pi_i^{\max} > \pi_{\max}$ باشد بنگاه‌ها به سوی بازار مشارکت هجوم می‌آورند و تقاضا در بازار اجاره کاهش و در بازار مشارکت افزایش می‌یابد تا جایی که $\pi_i^{\max} = \pi_{\max}$ شود (مکانیزم تأثیر افزایش تقاضای بازار مشارکت و کاهش تقاضای بازار اجاره در π_{\max} و π_i^{\max} پس از استخراج تابع و منحنی عرضه نیروی کار در هر یک از دو بازار میسر است؛) اگر $\pi_i^{\max} < \pi_{\max}$ باشد عکس تغییرات پیشین رخ می‌دهد و اگر $\pi_i^{\max} = \pi_{\max}$ باشد بنگاه‌ها انگیزه‌ای برای انتقال تقاضای خود از یک بازار به بازار دیگر را ندارند. بر این اساس می‌توان گفت $\pi_i^{\max} = \pi_{\max}$ یک نوع شرط تعادل برای تقاضا در دو بازار است. برای آن‌که درک بهتری از این شرط داشته باشیم، آن را به صورت ذیل می‌نویسیم.

$$(۳۳) \quad p \cdot y_e - WN_e - P_K \cdot \bar{K} = (1-v)(p \cdot y_p - P_K \cdot \bar{K})$$

$$(۳۴) \quad P \cdot y_e - W \cdot N_e = p \cdot y_p - v(p \cdot y_e - P_K \cdot \bar{K})$$

$$(۳۵) \quad py_e - W.N_e = P.y_p - v.\pi$$

اجزای رابطه ۳۵ را می‌توان چنین وصف کرد:

کل درآمد حاصل از تولید در بازار مشارکت: $p \cdot y_p$

سهم نیروی کار از کل سود در بازار مشارکت: $V \cdot \pi$

کل درآمد حاصل از تولید در بازار اجاره: $P \cdot Y_e$

کل هزینه دستمزد نیروی کار در بازار اجاره: $W \cdot N_e$

مفهوم رابطه ۳۵ آن است که باید در نقطه حداکثر سود، درآمد کل در دو بازار پس از کسر سهم نیروی کار از آن، با یکدیگر برابر باشند.

یک نتیجه مهم

در اقتصاد اسلامی در وضعیت مساوی سطح اشتغال و تولید، بالاتر از اقتصاد متعارف است. دلیل آن به وضوح از مطالب پیشین فهمیده می‌شود. به‌طور خلاصه دلیل آن دو امر است:

۱. وجود بنگاه‌هایی که به انگیزه حداکثر کردن تولید فعالیت می‌کنند.

۲. وجود بازارهای مشارکت نیروی کار در سود.

چنان‌که گذشت، تعداد فراوانی از بنگاه‌ها با انگیزه حداکثر کردن سود و نیز همه بنگاه‌هایی که با انگیزه حداکثر کردن تولید فعالیت می‌کنند در بازار مشارکت نیروی کار در سود تقاضا خواهند کرد. و چنان‌که در نمودار ۸ نشان داده شده سطحی از نیروی کار را تقاضا خواهند کرد که در آن سطح تابع تولید به ماکزیمم مقدار خود می‌رسد. بر این اساس، حجم تقاضای نیروی کار، نسبت به شرایطی که این بازارها وجود ندارند و همه بنگاه‌ها در بازار اجاره نیروی کار، تقاضای می‌کنند، به مراتب بالاتر خواهد بود و این امر با فرض یکسان بودن سایر شرایط زمینه اشتغال بیش‌تر و تولید بالاتر رافراهم می‌آورد.

۱۳۳



منابع و مأخذ

فارسی

۱. برانسون، ویلیام اچ: *تئوری و سیاست‌های اقتصاد کلان*، ترجمه عباس شاکری، اول، نشرنی، تهران، ۱۳۷۳ ش.
۲. خورشیدی، غلامحسین با همکاری سلطانی، *منوچهر: اقتصاد مدیریت*، اول، شرکت چاپ و نشر بازرگانی وابسته به مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۳. سیزده اندیشمند و اقتصاددان مسلمان: *مباحثی در اقتصاد خرد، نگرش اسلامی*، ترجمه حسین صادقی، اول، مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۷۵ ش.

۴. عبادی، جعفر: *اقتصاد خرد (بازارها، تعادل عمومی و اقتصاد رفاه)*، دوم، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها «سمت»، قم، ۱۳۷۲ ش.
۵. قحف، منذر: *مقدمه‌ای بر اقتصاد اسلامی*، ترجمه عباس عرب‌مازار، اول، سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۶. لیسپی، ریچارد. جی و هاربری، کالین: *اصول علم اقتصاد*، ترجمه و تألیف دکتر م. فکری ارشاد، اول، نشر نیکا، مشهد، ۱۳۷۸ ش.
۷. موریس، چالز و فیلیپس، اون: *تحلیل اقتصادی، نظریه و کاربرد (اقتصاد خرد)*، ترجمه اکبر کمیجانی، پنجم، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۸. میرمعزی، سیدحسین: *ساختار کلان نظام اقتصادی اسلام*، اول، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۹. میرمعزی، سیدحسین، *نظام اقتصادی اسلام، مبانی مکتبی*، اول، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۸۰ ش.

عربی

۱. البعلی، عبدالحمید محمود: *أصول الاقتصاد الاسلامی، الاولی*، دارالداوی، ۱۴۲۱ هـ، بیروت، ۲۰۰۱ م.
۲. مرطان، سعید سعد: *مدخل للفکر الاقتصادي فی الاسلام، الثالثه*، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۲۰ هـ / ۱۹۹۹ م.
۳. یونس المصری، رفیق: *بحوث فی الاقتصاد الاسلامی، الاولی*، دارالمکتبی، ۱۴۲۱، سوریه، ۲۰۰۱ هـ م.

انگلیسی

1. AHMAD, AUSAF and AWAN, KAZIM RAZA: Lectures on Islamic economics, First, Islamic Research and Training Institute, 1412 H/1992, Jeddah.